

بررسی حکمی و موضوعی احتکار

عبدالکریم یوسفی^۱

چکیده

«احتکار» بنابر مشهور، حبس و ذخیره طعام به امید بالارفتن قیمت آن در شرایطی خاص است. این مبحث در طول تاریخ فقه، از حیث حکم و موضوع، فراز و نشیب بسیاری را تجربه کرده است. به صورتی که از حیث حکم می‌توان فقها را در دو دسته قائلین به «کراهت» و «حرمت» و از حیث موضوع در دسته‌های گوناگونی قرار داد. اما در میان متأخرین، شاهد تحولاتی اساسی در مباحث موضوعی این مبحث هستیم، بطوریکه هرچه جلوتر می‌آییم، میل به بسط دادن عنوان و به تبع تطبیق حکم احتکار افزایش یافته، و حکم به حرمت، در صورت تحقق احتکار، تقریباً به «اجماع» بدل شده است. همچنین علاوه بر حیث فردی که عملی نامطلوب از نظر شرع قلمداد می‌شود، از نظر اجتماعی نیز حکومت شرعاً موظف است در راستای جلوگیری از اختلال در نظام معیشتی و اقتصادی جامعه، با «محتکر»، برخورد کرده و او را مجبور به فروش و توزیع عادلانه شیء مورد احتکار کند.

کلیدواژه

احتکار - حکم - موضوع - حکومت - تسعیر

۱. عبدالکریم یوسفی، پایه پنجم، مدرسه شهیدین (رهما)

مقدمه

زندگی اجتماعی براساس آیات قرآن طبق نظام «تسخیر بعضهم بعض» شکل گرفته است و انسانها از این رهگذر جهت رتق و فتق امور خود بهره می‌گیرند. این شیوه نه تنها مذموم نبوده بلکه کاملاً طبیعی و به اقتضای قوانین خلقت و خصوصاً خلقت خاص انسان است.

لکن مشکل در جایی است که عده‌ای پا را فراتر گذاشته و منافع فردی را بر منفعت اجتماعی ترجیح می‌دهند، در حقیقت تعارض بین منفعت فرد و اجتماع شکل گرفته و خوی سودجویی انسان رو به سرکشی می‌نهد. در اثر طغیان رذیله خودخواهی انسان گاهی به جایی می‌رسد که تنها خود را می‌بیند و گاهی تنها به فکر جمع‌آوری مال و ثروت برای خود است. قساوت قلب حتی اجازه فکر کردن به تبعات زیان بار کار او برای سایر هم نوعان را هم نمی‌دهد.

یکی از مظاهر بروز این خصلت ناپسند در افراد، در عرصه تجارت و دادوستد و پدیده‌ای به نام «احتکار» است، که در لسان ادله و بیان فقها معمولاً از این کلمه و مفهوم، انبار کردن اقسام خاصی از طعام و یا مطلق طعام قصد شده است.

از آنجا که بنابر دیدگاه متفکران و اندیشمندان اسلامی، رویکرد دین مبین اسلام در رابطه با جامعه اصل قرار دادن اجتماع و فرع قرار دادن فرد بوده (و در لسان جامعه‌شناسان، از آن به دیدگاه «اصالت اجتماعی غیرمحض» تعبیر می‌شود)، طبیعتاً در چنین مواردی باید حکمی کند که در راستای حفظ نظام اجتماعی و استمرار نظم جامعه، جلوی مطامع تمام نشدنی انسان و خصوصاً سودجویانی که جز به سود مادی خود نمی‌اندیشند را گرفته و آنها را محدود کند.

براساس آیات قرآن و روایات صریحی که در این باب وجود دارد، اصل مبعوضیت این عمل در حالت احتیاج مردم و ایجاد مشقت و ضرر برای آنها، امری مفروغ‌عنه قلمداد شده است. به عبارتی با وجود احتیاج مردم به شیء احتکار شده (فارغ از اینکه احتکار به چه مواردی تعلق می‌گیرد) حداقل حکم در آن کراهت است.

همچنین نظر به اهمیت بحث ولایت و حکومت در اسلام که از خلال منابع به دست می‌آید در اینجا نیز، چنانچه شخصی مرتکب احتکار شود، اختیاراتی به حاکم جامعه اسلامی داده شده است که کم و کیف آن توسط ادله وارده تعیین شده‌اند.

تعریف (مفهوم‌شناسی)

لغوی

در کتاب «العین» ذیل ماده «حکر» آمده است: «الحکر: الظلم فی النقص و سوء المعاشرة. الحکر: ما احتكرت من طعام و نحوه مما يؤکل، و معناه: الجمع». (فراهیدی خلیل، ۱۷۰ق، ج ۳ص ۶۲)

همچنین در «لسان العرب» ذیل ماده مذکور چنین آمده: «الحکر: ادخار الطعام للتربص، و صاحبه مُحْتَكِرٌ. ابن سیده: الاحتکار جمع الطعام و نحوه مما يؤکل و احتباسه انتظار وقت الغلاء به». (ابن منظور، ۷۰۰ق، ج ۴ص ۲۰۸)

اصطلاحی

همچنین تعریف اصطلاحی آن از لسان فقها هم، جز افزودن چند قید که در تحقق شرعی آن نقش دارد، تفاوت چندانی با معنای لغوی آن ندارد. چنانچه شیخ طوسی (ره) در کتاب شریف «النهایه فی مجرد اللغه و الفتاوی» فرموده است: «الاحتکار هو حبس الحنطة و الشعیر و التمر و الزبیب و السمن من البیع. و لا یكون الاحتکار فی شیء سوی هذه الأجناس. وإنما یكون الاحتکار، إذا كان بالناس حاجة شديدة إلى شیء منها، و لا یوجد فی البلد غیره. فأما مع وجود أمثاله، فلا بأس أن یحبسه صاحبه، و یطلب بذلك الفضل». (طوسی، ۴۵۰ق، ص ۳۷۵)

مرحوم شهید ثانی (ره) در «مسالك» فرموده‌اند: «الاحتکار افتعال من الحكرة- بالضم- و هو جمع الطعام و حبسه یتربص به الغلاء». (شهید ثانی، ۹۴۰ق، ج ۳، ص ۱۹۱)

همچنین مرحوم وحید بهبهانی در «رساله عملیه متاجر» فرمودند: «و از جمله کسبهای حرام احتکار است و آن این است که حبس کنند گندم یا جو یا خرما یا مویز یا روغن را و بفروشند تا گران شود و کار تنک شود بر مردم بجهت آنکه غیر آن شخص دیگری نباشد که بفروشد یا اگر باشد وفا نکند فروختن او و مردم محتاج باشند بفروخت همه». (بهبهانی، ۱۲۰۰ق، ص ۱۵)

و در آخر حضرت امام ره هم در «تحریرالوسیله» می‌فرمایند: «احتکار: و آن عبارت است از اینکه طعام را حبس و جمع کند و انتظار بکشد که گران شود با اینکه مسلمین به آن احتیاج دارند و برای آنها ضروری است و کسی هم نیست که به قدر کفایتشان، برای آنها بذل نماید». (امام خمینی ره، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۳۵۹)

اما در بین برخی معاصرین، تعریفهایی نزدیک به تعاریف فوق ارائه شده که البته کمی با آنها تفاوت دارد و در بررسی موضوع خواهد آمد.

شروط تحقق احتکار

ذخیره و انبارکردن کالا

همانطور که در تعاریف لغوی و اصطلاحی مشاهده شد، اساس احتکار به این است که کالایی (طعام یا غیر آن علی‌الغلاف) نزد شخصی به صورت انحصاری نگهداری شود و دیگران را برای دستیابی به آن کالا راهی نباشد. و به دلیل وضوح این مطلب از پرداختن بیشتر خودداری می‌کنیم.

احتیاج مردم

دیدگاه فقها در صورت تحقق برخی شروط مانند این شرط، مبتنی است بر نظر ایشان نسبت به اصل حکم احتکار. غالباً بنابر دیدگاه فقهای که حکم احتکار را حرمت می‌دانند در صورت تحقق این شرط اولاً احتکار حاصل شده، ثانیاً حکم حرمت بر آن بار می‌شود و در صورت عدم آن شرط احتکار حاصل نشده و حکم به کراهت منتقل می‌شود. اما بنابر دیدگاه آن دسته از فقهای که حکم احتکار را کراهت می‌دانند بعضاً به کیفیت سابق بوده اما در صورت عدم تحقق این شرط حکم به اباحه می‌کنند.

مرحوم شیخ مفید از قائلین به کراهت حکم احتکار، در «المقنعه» می‌فرماید: «فإن كانت الغلات واسعة و هی موجودة فی البلد علی کفایة أهله لم یکره احتباس الغلات و امتناع أربابها من البیع طلباً للفضل». (مفید، المقنعه، ص ۶۱۶)

چنانچه گذشت در عبارات شیخ طوسی (ره) در «النهایه»، مرحوم وحیدبهبهانی در «رساله متاجر»،

امام خمینی (ره) در «تحریرالوسیله»، و چنانچه در بررسی موضوعی خواهد آمد در عبارت مرحوم

سیدمحسن حکیم در «منهاج الصالحین» و سایر محشّین منهاج و جمعی دیگر، این شرط به عنوان مقوم

احتکار ذکر شده است. لازم به ذکر است که مستند این شرط هم روایات موجود، خصوصا دو صحیحیه از حلبی می باشد که در بخش ادله به آن می پردازیم.

مرحوم صاحب جواهر تحت همین شرط بحثی دارند که حاصل آن این است: ایشان در مورد اختلافی که در مورد نمک مطرح شده فرموده اند از آنجا که حکم احتکار دائرمدار احتیاج مردم است و همچنین معمولا نمک در همه جا به فراوانی در دسترس و از حیث ثمن، ارزان است؛ لذا معمولا کسی مبادرت به احتکار آن نمی کند، پس اقوی این است که نمک از قبیل موارد برشمرده شده در روایات نباشد. سپس می افزایند که با این مبنا ممکن است گفته شود مثلا از آنجا که جو در ایران خیلی مورد استفاده نیست و عادتا احتیاجی به آن ندارند، در ایران نسبت به آن احتکاری نیست، و یا روغن زیتون در شامات به همین شکل، بلکه در هرجایی نسبت به نیاز غالب مردم آن بلد باید سنجیده شود، ولو در یک محدوده زمانی خاص. (جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۸۳)

عدم وجود باذل للكفایه

این شرط هم که عبارت است از عدم وجود شخص یا مرکز دیگری جهت توزیع آن کالا (به نحو فروش یا روش دیگری)، همانطور که از عبارات مذکور از فقها مشخص شد از شرایط ملحوظ در تحقق احتکار بوده و مستند آن هم صحیح حلبی و صحیح سالم حنّاط می باشد که خواهد آمد.

قصد غلاء سعر

مرحوم صاحب جواهر با اینکه حکم اولیه احتکار را کراهت دانسته اند، اما تصریح نموده اند که البته منظورشان از احتکار بدون قصدی از جانب محتکر مبنی بر ایجاد اضطرار و مشقت حاصل از غلاء سعر کالا میباشد. یعنی ایشان این مسئله را چنین تقریر نموده اند که تجار به نحو متعارف به دنبال گرانتر فروختن جنس مبیع می باشند و این مقتضای تجارت و شغل آنان می باشد، در نتیجه مجرد قصد غلاء اسعار موجب حرمت نمی باشد ولو که مردم احتیاج داشته باشند ولی به حد اضطرار نرسد. (جواهر الکلام، ج ۲۲، ص: ۴۸۲)

پس در بسیاری از حالات که شخص قصد وارد ساختن ضرری از راه گران شدن کالا ندارد، مثلا برای جلوگیری از ضرر خودش کالایی را ذخیره می کند تا دیونش را بپردازد یا شبیه آن، موجب حرمت

علی قول و کراهت علی قول آخر نمی شود و چه بسا به فرموده بسیاری از فقها اساساً عنوان احتکار هم به آن صدق نکند.

مرحوم علامه حلی در «منتهی المطلب» فرموده اند: «إنما یثبت الاحتکار فی الأوقات المذكورة إذا استبقاها للزیادة فی الثمن، أما لو استبقاها لاستعمالها، فإنه لا حکرة فیہ حیثئذ.» (منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱۵، ص ۳۳۷) و مرحوم محقق کرکی چنین فرموده اند: «فلو استبقاها لحاجته إليها و لو فی زمان مستقبل، إما لمؤنته أو لدینه فلا یحرم، و الظاهر أنه لو أراد أداء دینه عند الحلول بثمانها، أو عند حضور مالکها، و خشی من بیعها حالاً تلفها أو تشتتها، لا یعد ذلك احتکاراً، للإجماع علی أن الاحتکار إنما یتحقق إذا استبقاها للزیادة. أما لو کان ثمنها لا یفی بدینه، و مع الاستبقاء یتحقق الزیادة و التوفیة، فإنه یحرم الاستبقاء، لإطلاق النهی عن ذلك.» (جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۴، ص ۴۱)

انحصار در اشتراء

به دلیل عبارتی که در صحیح حلی وجود دارد (أنه سئل عن الحکرة، فقال: إنما الحکرة أن تشتري طعاماً و لیس فی المصر غیره فتحتکر) برخی چنین پنداشته اند که احتکار مختص به حالت خریدن چیزی می باشد، در حالیکه اکثر فقها این نظر را نپذیرفته اند و از قرائن موجود در همین روایات عدم حصر احتکار در نوع خاصی از کسب را اثبات کرده اند. فلذا چنانچه مال احتکار شده از راه ارث یا هدیه یا هر راه دیگری هم به شخص رسیده باشد، نگهداری آن برای او جایز نیست.

مرحوم شیخ انصاری در مکاسب فرموده اند: «مقتضى ظاهر صحیحة الحلبي المتقدمة فی بادی النظر حصر الاحتکار فی شراء الطعام [لکن الأقوی التعمیم] بقرینة تفریع قوله: «فإن کان فی المصر طعام» و یؤید ذلك: ما تقدم من تفسیر الاحتکار فی کلام أهل اللغة بمطلق جمع الطعام و حبسه سواء کان بالاشترای أو بالزرع و الحصاد و الإحراز، إلا أن یراد جمعه فی ملكه و علیه فلا فرق بین أن یكون ذلك من زرعه أو من میراث أو یكون موهوباً له، أو کان قد اشتراه لحاجة فانقضت الحاجة و بقى الطعام لا یحتاج إليه المالك، فحبسه متریباً للغلاء.» (کتاب المكاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثة)، ج ۴، ص ۳۷۱)

تعیین زمان

ظاهر روایت «ذیل» محدود بودن جواز ذخیره و انبار کالا در ایام رفاه و آسایش به چهل روز و در ایام سختی و شدت، به سه روز است. و پس از این مدت (در صورت حصول سایر شرایط)، عنوان احتکار بر ذخیره و انبار کالا صادق است. اما اکثر فقها این شرط را نپذیرفته و بیان این روایت را حمل بر حالت غالبی کرده اند. روایت از این قرار است: «عن أبی عبد الله علیه السلام الحکرة فی الخصب أربعون یوماً، و فی البلاء و الشدة ثلاثة أيام، فما زاد

على الأربعين يوماً في الخصب فصاحبه ملعون، و ما زاد في العسرة على الثلاثة أيام فصاحبه ملعون» (الوسائل ١٢: ٣١٢، الباب ٢٧ من أبواب آداب التجارة، الحديث الأوّل)

مرحوم شيخ طوسی در «النهاية» این شرط را پذیرفته‌اند: «و حدّ الاحتکار فی الغلاء و قلة الأطعمة ثلاثة أيام، و فی الرّخص و حال السّعة أربعون يوماً. (النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى، ص: ٣٧٥)

لكن به نظر می‌رسد این شرط نیز همانطور که شهید اول در «دروس» فرموده‌اند، به همان شرط احتیاج مردم رجوع می‌کند و عددی که در روایت ذکر شده تنها مظنه آن را بیان می‌کند و تعینی نداشته باشد: «أن الأظهر تحريمه مع حاجة الناس. و مظنتها الزيادة على ثلاثة أيام في الغلاء و أربعين في الرخص؛ للرواية» (الدروس، ج ٣، ص ١٨٠)

مرحوم شيخ انصاری(ره) نیز نظر شهید در «دروس» را پذیرفته و چنین می‌فرماید: «أما ما ذكره من حمل رواية السكوني على بيان مظنة الحاجة، فهو جيد. و منه يظهر عدم دلالتها على التحديد بالعددین تعديداً». (كتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري، ط - الحديثه)، ج ٤، ص ٣٧١)

ادله حرمت یا کراهت احتکار

نخست می‌پردازیم به ادله نقلی موجود در باب احتکار و در ذیل متن روایات وارده در باب ٢٧ از ابواب «آداب التجارة» از کتاب شریف «وسایل الشیعه» که مربوط به بحث احتکار می‌باشند را ذکر می‌کنیم:

١. صحیحة الحنّاط، قال: قال لی أبو عبد الله (علیه السلام) ما عملک؟ قلت: حنّاط، و ربّما قدمت علی نفاق، و ربّما قدمت علی کساد فحبست. قال فما یقول من قبلک فیہ؟ قلت: یقولون محتکر. فقال بیبعه أحد غیرک؟ قلت: ما أبيع أنا من ألف جزء جزء. قال لا بأس، إنّما کان ذلك رجل من قریش یقال له: حکیم بن حزام، و کان إذا دخل الطعام المدينة اشتراه کلّه، فمرّ علیہ النبیّ (صلی الله علیه و آله و سلّم) فقال: یا حکیم بن حزام، إیّاک أن تحتکر. (الوسائل، الباب ٢٧ من أبواب آداب التجارة ج ١٧، ص ٤٢٨)

این روایت مهمترین دلیل نزد قائلین به حرمت احتکار (برفرض حصول سایر شرایط) مبنی بر حرمت آن در تاریخ فقه نزد فقها بوده است؛ چرا که هم از لحاظ سندی صحیح است و هم دلالت تامی بر حرمت دارد. امام خمینی (ره) در کتاب البیع به این روایت استشهاد فرموده‌اند و نهی شدید موجود در

روایت را که ظهور در حرمت هم دارد، دال بر حرمت گرفته و احتمال استعمال این صیغه از نهی (ایاک) در موارد کراهت را، کافی برای رفع ید از ظهور آن در حرمت ندانسته‌اند بلکه استشهاد امام صادق (ع) به این سخن از رسول الله (ص) را قرینه‌ای بر عدم جواز این عمل دانسته‌اند. (خمینی، کتاب البیع، ۱۳۹۲ق، ج ۳، ص ۶۰۲)

۲. فی صحیحة الحلبي، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: سألته عن الرجل يحتكر الطعام، و يترص به، هل يصلح ذلك؟ فقال إن كان الطعام كثيراً يسع الناس فلا بأس به، و إن كان الطعام قليلاً لا يسع الناس، فإنه يكره أن يحتكر الطعام، و يترك الناس ليس لهم طعام.

در این روایت هم که از روایات صحیح باب احتکار بوده و اشکالی از لحاظ سندی نداشته است وجود لفظ کراهت در روایت (فإنه يكره ...) باعث شده است که برخی حکم احتکار را حتی در حال احتیاج مردم و عدم وجود باذل کفایه کراهت بیندارند در حالی که گفته شده است، جواب حضرت از باب مفهوم مخالف نسبت به سوال «هل يصلح» می‌باشد یعنی «لا يصلح». همچنین با ضمیمه این دلیل که فرض مذکور موجب ضرر مردم بوده و از مذاق شارع بعید است اعطای جواز چنین فعلی ولو مرجوح، پس این روایت را هم باید حمل بر حرمت نمود. (خمینی، کتاب البیع (للإمام الخميني)، ۱۳۹۲ق، ج ۳، ص ۶۰۸)

مرحوم شیخ انصاری در مکاسب کلامی مشابه دارند: «فإن الكراهة في كلامهم عليهم السلام و إن كان يستعمل في المكروه و الحرام، إلّا أن في تقييدها بصورة عدم باذل غيره مع ما دلّ على كراهة الاحتكار مطلقاً، قرينة على إرادة التحريم و حمله على تأكد الكراهة أيضاً مخالفاً لظاهر «يكره» كما لا يخفى و إن شئت قلت: إن المراد بـ «البأس» في الشرطية الأولى التحريم؛ لأن الكراهة ثابتة في هذه الصورة أيضاً، فالشرطية الثانية كالمفهوم لها» (کتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري، ط - الحديثة)، ج ۴، ص ۳۶۶)

در نتیجه سایر روایات که برخی مشکلی سندی داشته و برخی هم از حیث دلالت قاصرند، تنها به عنوان مؤید برای روایات فوق، مورد استفاده اکثر فقها واقع شده است:

۳. خبر السكوني «۲» «عن النبي صلى الله عليه و آله لا يحتكر الطعام الا خاطئ»
۴. و خبره «۳» «عن أبي عبد الله عليه السلام الحكرة في الخصب أربعين يوماً، و في البلاء و الشدة ثلاثة أيام، فما زاد على الأربعين يوماً في الخصب فصاحبه ملعون، و ما زاد في العسرة على الثلاثة أيام فصاحبه ملعون»
۵. و خبر حذيفة بن منصور «۴» «عن أبي عبد الله عليه السلام نهد الطعام على عهد رسول الله صلى الله عليه و آله فأتاه المسلمون فقالوا: يا رسول الله قد نهد الطعام و لم يبق منه الا شيء عند فلان فمره ببيعه الناس، قال: فحمد الله و اثني عليه ثم قال: يا فلان إن المسلمين ذكروا أن الطعام قد نهد إلا شيئاً عندك فأخرجه و بعه كيف شئت و لا تحبسه»
۶. و خبر القداح عنه أيضاً «۵» «عن النبي صلى الله عليه و آله الجالب مرزوق، و المحتكر ملعون»
۷. و المرسل «۶» «نهى أمير المؤمنين عليه السلام عن الحكرة في الأمصار»

۸. و خیر حمزة «۱» «عن علی علیه السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله مر بالمحتكرين فأمر بحكرتهم إلى أن تخرج إلى بطون الأسواق و حيث ينظر الناس إليها فقیل: لرسول الله صلى الله عليه وآله لو قومت عليهم، فغضب حتى عرف الغضب في وجهه و قال: أنا أقوم عليهم إنما السعر إلى الله عز و جل يرفعه إذا شاء و يضعه إذا شاء»
۹. و خیر أبی مریم «۲» «عن أبی جعفر علیه السلام قال: رسول الله صلى الله عليه وآله، أیما رجل اشترى طعاما فكيسه أربعين صباحا يريد به غلاء المسلمين ثم باعه فتصدق بثمنه لم يكن كفارة لما صنع»
۱۰. و خیر أبی البختری المروى عن قرب الاسناد «۳» «عن جعفر بن محمد عن أبیه علیهما السلام أن علیا «ع» كان ینهى عن الحكرة فی الأمصار و قال: لیس الحكرة إلا فی الحنطة و الشعیر و التمر و الزبيب و السمن»
۱۱. و فی کتاب علی علیه السلام إلى الأشتر المروى فی نهج البلاغة «۴» «فامنع من الاحتكار، فان رسول الله صلى الله عليه وآله منع منه، و لیکن البیع بیعا سما بموازين عدل و اسعلا لا یجحف بالفریقین من البائع و المبتاع، فمن لم یفارق حكرة بعد نهیک إیاه فنکل و عاقب فی غیر إسراف»
۱۲. المرسل المروى عن کتاب ورام «۵» «عن النبى صلى الله عليه وآله عن جبرئیل علیه السلام اطلعت فی النار فرأیت وادیا فی جهنم یغلی فقلت: یا مالک لمن هذا فقال: لثلاثة المحتكرين و المدمنين الخمر و القوادین»^۱

نسبت به دلایل غیر نقلی مطرح شده مربوط به این باب هم، کلام برخی فقها را علی سبیل الاجمال نقل می‌کنیم.

قاعده «لا ضرر»: دلیل اصلی حکم احتکار وجود همین قاعده مهم است که به گفته شهید مطهری (ره) حقّ و تو بر سایر احکام دارد. پرواضح است که در صورت انبار شیء مورد احتکار و نیاز مردم به آن و عدم وجوب باذل للكفایه و تحقّق سایر شروط معتبره، سایر مردم متحمل ضرر شده و در شریعت همانطور که اگر تکلیفی موجب ضرر باشد ساقط می‌شود، همچنین بر شارع لازم است، با محدود کردن شخص وارد کننده ضرر (از راه تحریم آن عمل) از طرفی و با اختیاراتی که به حاکم جامعه می‌دهد از سوی دیگر، از وارد شدن ضرر به مردم جلوگیری کند، که البته بحث از حاکم و حدود اختیارات او در آینده خواهد آمد. (ص ۱۶)

مرحوم امام خمینی (ره) در همین رابطه در کتاب البیع فرموده‌اند: «من البعید جداً من مذاق الشرع، أن یكون الاحتکار الموجب لترك الناس لیس لهم طعام، جائزاً مرجوحاً» (کتاب البیع (للإمام الخمينی)، ۱۳۹۲ق، ج ۳، ص ۶۰۸)

۱. (الوسائل، الباب ۲۷ من أبواب آداب التجارة، ج ۱۷، ص ۴۲۳ تا ۴۲۷)

اما فقهایایی که قائل به کراهت احتکار حتی با فرض حصول شرایط معتبره بودند، ادله‌ای نیز ارائه فرموده‌اند که در واقع به مقتضای آن ادله چنین استظهاری از روایات داشتند، به صورتی که حرمت احتکار را مخالف اصول و قواعد مذهب دانسته‌اند. از جمله آن قواعد، قاعده تسلیط بوده که بدین قرار است: «الناس مسلطون علی اموالهم»، و از آنجا که عدم جواز بر ذخیره کالا خلاف قاعده تسلیط می‌باشد، نیازمند دلیل قوی برای رفع ید از قواعدی هستیم که نزد شیعه قطعی می‌باشند.

مرحوم صاحب جواهر فرموده‌اند: «الأول أشبه بأصول المذهب و قواعدہ التي منها الأصول و قاعدة تسلط الناس علی أموالها المعتضدة بنصوص الاتجار و حسن التعیش و الحزم و التدبیر و غیر ذلك السالمة عن معارضة دلیل معتبر علی التحريم، لقصور نصوص المقام سندا و دلالة عن ذلك» (صاحب جواهر، ج ۲۲، ص ۴۷۸)

لکن مرحوم شیخ انصاری در مکاسب، ملازمه بین مکروه و الزام به بیع محتکر را خلاف ظاهر دانسته و همین قاعده تسلیط را در جهت عکس استفاده نموده و این گونه پاسخ داده‌اند: «مما يؤید التحريم: ما دلّ علی وجوب البيع علیه، فإنّ إزامه بذلك ظاهر فی کون الحبس محرماً؛ إذ الإلزام علی ترک المکره خلاف الظاهر و خلاف قاعدة «سلطنة الناس علی أموالهم». (کتاب مکاسب) للشيخ الأنصاري، ط-الحدیثة، ج ۴، ص ۳۶۷)

حکم اولیه احتکار

بر اساس ادله مذکور، در مواجهه اول برخی از فقها مثل مرحوم شیخ مفید و شیخ طوسی در «المبسوط» و «أبی الصلاح» در «المکاسب» و فاضل در «المختلف» و صاحب جواهر و برخی دیگر مکروه و بنابر قول مرحوم شیخ صدوق و ابن براج و إدریس و أبو الصلاح در فصل بیع، و شهیدان در «دروس» و «مسالک» و از معاصرین بنابه رأی مرحوم امام خمینی (ره)، آیت الله خوئی و اکثر فقها (قریب به اجماع) حرام است.

از گروه اول که قائل به کراهت احتکار بودند:

مرحوم شیخ مفید در «المقنعه» فرمودند: «و الحكرة احتباس الأطفعة مع حاجة أهل البلد إليها و ضيق الأمر عليهم فيها و ذلك مکروه فإن كانت الغلات واسعة و هي موجودة فی البلد علی کفاية أهله لم یکره احتباس الغلات و امتناع أربابها من البيع طلباً للفضل». (مفید، المقنعة، ص ۶۱۶)

همچنین مرحوم صاحب جواهر پس از ذکر ادله این باب فرموده‌اند: «هی أجمع كما ترى، مع قصور أسانیدها کادت تكون صريحة فی الکراهة، ضرورة کون اللسان لسانها، و التأدية تأديتها كما لا یخفی علی من لاحظ ما ورد عنهم

عليهم السلام في المكروهات، و ترك بعض المندوبات، كغسل الجمعة و الجماعة و الأكل وحده، و تفريق الشعر، و نحو ذلك». (صاحب جواهر، ۱۲۶۰ق، ج ۲۲، ص ۴۸۰)

اما از قائلين به حرمت:

مرحوم شهيدثاني(ره) در مسالك فرموده‌اند: «الأقوى تحريمه، لصحبة إسماعيل بن زياد عن الصادق عليه السلام قال: «قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: «لا يحتكر الطعام إلّا خاطئ» و المراد به فاعل الذنب. و قال صلى الله عليه و آله و سلم: «الجالب مرزوق و المحتكر ملعون»» (شهيدثاني، مسالك، ۹۴۰ق، ج ۳، ص ۱۹۱)

امام خميني(ره) هم از معاصرین چنین می‌فرمایند: «يحرّم الاحتكار و هو حبس الطعام و جمعه يترتب به الغلاء مع ضرورة المسلمين و حاجتهم و عدم وجود من يبذلهم قدر كفايتهم نعم مجرد حبس الطعام انتظاراً لعلو السعر مع عدم ضرورة الناس و وجود البازل ليس بحرام و إن كان مكروها، و لو حبسه في زمان الغلاء لصرفه في حوائجه لا للبيع فلا حرمة فيه و لا كراهة» (خميني، تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۵۰۲)

اما مرحوم سيدمصطفى خميني به نوعی بين اقوال جمع نموده‌اند و اختلاف حکم فقها را اساساً لفظی و موضوعی دانسته‌اند: «و الذي يظهر لي: أن الأصحاب لا يختلفون في حكم المسألة، إلّا في بعض الجهات الراجعة إلى حدود موضوعها، فمن قال بالكراهة يكون ناظرًا إلى المعنى اللغوي للاحتكار، و من اختار الحرمة نظرًا إلى الموضوع المقصود في الأخبار.» (مستند تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۴۷۵)

شاهد ادعایي که مرحوم سيدمصطفى بيان داشته‌اند این که، وقتی سير مبحث احتکار را از قدامتا متأخرين بررسی کنیم، تقریباً در میان متأخرين قائل به کراهت نمی‌یابیم و آراء فقها همگی به سوی علت و مناط حرمت که همان اخلال در نظام معیشتی و اضرار و وقوع مردم در مشقت باشد، رفته است. به همین دلیل، ایشان احتکار را از راه دلیل عقل حرام می‌دانند.

بررسی موضوعی موارد احتکار و بررسی نقش زمان و مکان در مصادیق آن

غیاث از اصحاب امام صادق ع از ایشان نقل کرده: «ليس الحكرة إلّا في الحنطة و الشعير و التمر و الزبيب و السمن»؛ (احتکار تنها در گندم، جو، خرما، کشمش و روغن است). و همانطور که ذکر شد مرحوم شیخ طوسی در «النهايه» موارد احتکار را براساس همین روایت، و در همین پنج مورد محدود کردند: «الاحتکار هو حبس الحنطة و الشعير و التمر و الزبيب و السمن من البيع. و لا يكون الاحتکار في شيء سوى هذه الأجناس» (طوسی، ۴۵۰ق، ص ۳۷۴) و بسیاری از فقها نیز از ایشان تبعیت کرده‌اند مانند ابن ادریس حلی در «سرائر» و محقق و علامه حلی در «المنتهی» و

«تحریر». بلکه در «جواهر» آمده است: «هو المشهور فيما بينهم، بل عن جماعة الإجماع عليه». (جواهر الکلام ج ۲۲، ص ۴۸۱)

برخی هم روغن زیتون (زیت) را به آن افزوده‌اند مانند؛ شیخ صدوق، صاحب ریاض و مرحوم نراقی. و مأخذ این قول هم همان روایت سابق، لکن از قول شیخ صدوق در الفقیه و خصال می‌باشد که شامل «زیت» هم می‌باشد.

هرچند در برخی دیگر «نمک» را بجای «زیت» مورد آن دانسته‌اند مانند؛ شیخ در مبسوط و ابن حمزه. و همچنین بسیاری در کتب فقهی نظرات مختلف دیگری داشته‌اند و بسیاری فراتر رفته و مطلق طعام را مورد احتکار شمرده‌اند.

همچنین مرحوم محقق کرکی در رابطه با حصر متعلق احتکار در مصادیقی خاص از طعام طبق روایت، در «جامع المقاصد» فرموده‌اند: «لا یتحقق الاحتکار فی غیر ذلک، نعم لو اضطرّ الناس إلی ما سواهاکان الحکم کما فی المخصّصة، و ما دام لا یبلغ حد الضرورة فلا یحرم و لا إثم.» (جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۴، ص ۴۰)

اما احتمال دارد همانطور که مرحوم محقق کرکی هم در رابطه با حکم کلی احتکار، تنقیح مناط کردند، بگوییم اجناس ضروری در آن زمان منحصر به برخی از موارد طعام بوده که در روایت فوق ذکر شده است، به طوری که احتکار آن دسته فقط موجب ایجاد بحران اقتصادی در جامعه اسلامی می‌گردید؛ اما بدون شک امروزه نیازهای بشر گسترش پیدا کرده و چیزهایی امروزه ضروری شده است، که در گذشته ضرورتی نداشته.

به عبارتی با تغییر سبک زندگی انسان، امروزه مردم مصرف گرا شده و نیازهای جدیدی را به زندگی خود افزوده‌اند و به فراخور موقعیت جغرافیایی و زمانی، در هر زمان و مکانی برخی کالاها نیاز ضروری جامعه قلمداد می‌شوند و می‌توان گفت که از لحاظ تعداد و نوع، موارد قابل احتکار دگرگونی زیادی یافته است و از آنجا که انحصار و انبار آنها توسط عده‌ای به ضرر جامعه بوده، مناط احتکار که همان ضرر منفی است را داراست (و به آن اشاره شد) پس به تبع آن، حکم احتکار را نیز خواهد داشت.

«بنابراین اگر ذخیره و انبار مواد ضروری دیگری غیر از طعام هم همان مشکلات را ایجاد کند از لحاظ حکم با احتکار طعام فرقی نخواهد داشت مخصوصاً که حلبی از امام صادق (ع) نقل می‌کند درباره‌ی مردی که طعام را احتکار می‌کند و منتظر موقعیت است تا آن را بفروشد، سؤال کردم که آیا این کار صحیح است؟ حضرت در جواب فرمود: «إن کان الطعام کثیراً یسع الناس فلا بأس به و ان کان الطعام قليلاً لا یسع الناس فإنه یکره أن یحتکر الطعام و یترک الناس لیس لهم طعام»

بلکه می‌توان گفت که اگر در وسعت و در تنگنا بودن مردم ملاک باشد، بین طعام و غیر طعام فرقی نخواهد بود. از این رو شاید حکم حرمت احتکار شامل غیر طعام هم بشود». (سبحانی، جعفر (۱۳۸۵)، نقش زمان و مکان در استنباط، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، ش ۴۳، صص ۸۸)

هرچند عنوان احتکار براساس روایات و تنصیص اهل لغت و فرموده بسیاری از فقها فقط به اصل طعام یا برخی مصادیق (پنج‌گانه، شش‌گانه یا هفت‌گانه) طعام صدق کند»

بحث لغوی

اما به نظر همین قسمت فوق هم قابل مناقشه است، به عبارتی اگر گفته شود که معنای لغوی احتکار همان است که کتب معتبر لغوی مانند «العین» و «لسان العرب» و «مصباح المنیر» و ... بیان کرده‌اند، و این مطلب را با استعمال امروزی این لغت مقایسه کنیم، می‌توان گفت واژه احتکار امروزه از معنای سابقش نقل پیدا کرده یا از باب اشتراک معنوی است و دایره مصادیقش گسترش یافته و وضع جدیدی یافته است. در هر صورت امروز استعمال آن در عرف (فارسی و عربی)، شکل گسترده‌تری پیدا کرده و به هر نوع انبار و ذخیره غیرقانونی و غیرمعارفی اطلاق می‌شود.

کما اینکه در بحران اخیر که در جهان حول مسئله «شیوع ویروس کرونا» ایجاد شد، نسبت به ذخیره غیرقانونی لوازمی همچون «ماسک، دستکش، الکل و ژل ضدعفونی کننده و ...»، عنوان احتکار اطلاق شد. فراتر از آن به انبار غیرقانونی وسایلی مثل اتومبیل هم امروزه «احتکار خودرو» اطلاق می‌شود.

همچنین در بین فقهای معاصر مرحوم آیت الله العظمی سیدمحسن حکیم در «منهاج الصالحین» احتکار را چنین معنا فرموده‌اند: «یحرم الاحتکار و هو: حبس السلعة و الامتناع من بیعها، لانتظار زیادة القيمة، مع حاجة المسلمین إليها، و عدم وجود البادل لها، و الظاهر اختصاص الحكم بالحنطة و الشعیر و التمر و الزییب و السمن و الزيت لا غیر، و إن كان الأحوط - استحبابا - إلحاق الملح بها بل كل ما يحتاج إليه عامة المسلمین من الملابس و المساکن و المراكب و غیرها و یجبر المحتکر علی البیع فی الاحتکار المحرم، من دون أن یعیّن له السعر، نعم إذا كان السعر الذی اختاره مجحفاً بالعمامة أجبر علی الأقل منه». (حکیم سیدمحسن، منهاج الصالحین، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۹)

چنانچه ملاحظه شد ایشان احتکار را به حبس سلعه معنا فرمودند و در برشمردن موارد آن هم از محدوده طعام‌هایی که در متن روایت بیان شده است فراتر رفته و هر شیئی که مورد احتیاج مسلمانان باشد را بنابر شرایطی، احتیاطاً مورد احتکار لحاظ فرموده‌اند و برخی مراجع دیگر مانند آیت‌الله خوئی و

آیت‌الله سیستانی (منهاج الصالحین (للسیستانی) ج ۲، ص ۲۲) و آیات عظام وحید خراسانی و تبریزی هم در حواشی «منهاج الصالحین»، از ایشان تبعیت فرموده‌اند که به نظر با وضع جدید این واژه همخوانی دارد.

مرحوم سیدمصطفی خمینی در «مستند تحریر الوسیله» می‌فرماید: «هذا و قد يشکل جریانها فی الزيت؛ لأن مقتضى ما تحرر منّا فی محلّه أنّ الجمع بین مفهوم الحصر و المنطوق بالتقييد، ليس من الجمع العقلائی، و عندئذ إذا ثبت سند القيد يحمل الحصر على الأفراد التي تشتمل على الأهمية بالذکر، و عليه يمكن دعوى: أنّ الحکرة ممنوعة فی جميع ما يحتاج إليه المسلمون». (مستند تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۹)

همچنین مرحوم سبزواری در «مهدّب الاحکام» فرموده‌اند: «إنما الکلام فی أنّ لهذه الأشياء موضوعية خاصة، أو إنها طریق إلى کل ما يحتاج إليه الناس فی کل زمان و مکان. و حيث إن حکم مطابق للقاعدة أی: تقديم الأهم النوعی - الذي هو عبارة عن رفع الحاجة النوعية - على المهم الشخصي الذي هو مراعاة حق المالك فيجری حکم فی الجميع، و الاخبار وردت فيما ذکر فيها مطابقة للقاعدة، فقاعدة السلطنة محكمة ما لم تعارضها جهة أخرى أهم كما فی جميع الموارد.» (مهدّب الأحکام (للسبزواری)، ج ۱۶، ص ۳۴)

آیت‌الله سبحانی (حفظه الله) هم در مقاله‌ی ذیل مطلبی دارند که می‌توان از جمله آخر ایشان چنین استظهاری داشت: «بدون شک، احکام شرعی تابع ملاکات است؛ زیرا احکام شرعی براساس مصالح و مفسدات تشریح شده است، و این امر ایجاب می‌کند که حکم حرمت احتکار علاوه بر مواردی که در روایات بدانها تصریح شده، شامل غیر آنها نیز بشود. و قبلاً بیان شد، به احتمال زیاد، جهت‌گیری روایاتی که احتکار را به اجناس معدودی منحصر می‌کرد، به نیازهای عمده مردم در زمان‌های گذشته ناظر بود.» (سبحانی، جعفر (۱۳۸۵)، نقش زمان و مکان در استنباط، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، ش ۴۳، صص ۸۹)

صاحب جواهر نیز دیدگاهی مشابه داشته و چنین فرموده است: «ذخیره کردن هر چیزی که مورد نیاز انسان‌ها است و مضطرّ به آن می‌باشند از قبیل خوردنی، نوشیدنی، پوشیدنی و غیر اینها، مانند حکم احتکار است. حکم حرمت به زمان خاص یا جنس خاص و نوع خاصی از عقد، محدود نیست ... بلکه شاید اگر کسی جنسی را که فراوان است و مردم به آن احتیاج ندارند، احتکار کند تا در اثر گران شدن، مردم به آن محتاج شوند، حرام باشد. بلکه گاهی گفته می‌شود که چنین کاری با صرف قصد گران شدن و میل به آن نیز حرام است هر چند قصد اضرار هم نداشته باشد. پس احتمال دارد برخی از موارد فوق در ردیف احتکار حرام جای گیرد.» (جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۸۱)

ایشان همچنین می‌گویند: «اگر مردم در زمان قحطی به غذای جدیدی عادت کنند. در صورتی که مبنای حکم در احتکار، علتی باشد که در اخبار ذکر شده، حکم حرمت در این نوع از غذا هم جاری می‌شود. و در روایات

مربوط به احتکار، عباراتی وجود دارد که نشان می‌دهد حرمت احتکار دایر مدار نیاز مردم است، اگر چه این مطلب دارای اشکال روشنی است». (همان، ص ۴۸۳)

محدوده اجازه حکومت

در این بخش با دو مسئله مواجهیم: مسئله اول اثبات اصل جواز ورود حکومت در اجبار محتکر به فروش کالا است. مسئله بعدی این است که آیا حکومت در صورت احتیاج مردم، حق تعیین نرخ برای محتکر دارد یا خیر؟

ولایت حاکم بر ممتنع

این مسئله به شکل یک قاعده فقهی همیشه در اذهان و ارتکاز فقها موجود بوده است و فرع بر مسئله کلی‌تر «ولایت فقیه» (بنابر اختلافی که در سعه و ضیق آن دارند) می‌باشد. دلایل عام و خاص عقلی و نقلی مثل؛ «آیه

ولایت» (مائده، ۵۵)، برخی روایات و قواعد فقهی دیگری مثل «وجوب ایصال حق به صاحبش» و قاعده «لاضرر و لا ضرار»، پشتوانه این قاعده می‌باشند که اثبات و بررسی تفصیلی آن در این مختصر نگنجد. حتی صاحب جواهر، نقل اجماع بر مفاد این قاعده نموده‌اند. (جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۸۵)

مفاد قاعده: اجمالا می‌دانیم که یکی از فلسفه‌های وجود حکومت و در رأس آن حاکم، نسبت به سامان دادن و رتق و فتق امور، همین است که اگر شخصی عملی خلاف مصلحت جامعه و موجب ضرر سایرین انجام دهد او را از آن عمل بازدارد. به موجب این قاعده اگر شخصی در پرداخت حقوق شرعی و قانونی دیگران کوتاهی و امتناع ورزد، مثلا در پرداخت دیون کوتاهی کند یا آن را به تعویق اندازد، حاکم می‌تواند او را مجبور به انجام تکلیف شرعی و قانونی‌اش کند. و در بسیاری از فروع مثل پرداخت دین یا امتناع از پرداخت نفقه‌ی واجب، فقها اجماع بر جواز یا لزوم ورود حاکم دارند.

اما در خصوص بحث احتکار هم ادعای اجماع شده است.^۱ در صورتی که این عمل موجب اختلال در نظام اقتصادی و معیشتی جامعه اسلامی شود اکثر فقها حکم به وجوب ورود حکومت و اجبار محتکر مبنی بر فروش کالا و عدم ذخیره آن کرده‌اند. حتی فقهای که قائل به کراهت حکم احتکار هستند نیز همین نظر را اختیار کرده‌اند.

جناب محقق داماد در کتاب «قواعد فقه» چنین نگاشته‌اند: «عبارت «الحاکم ولی الممتنع»، در هیچ یک از متون روایی نیامده و این عبارت با چنین الفاظی، اصطیاد از قواعد کلی و روایاتی است که با همین مضمون سخن می‌گویند؛ به همین جهت است که از این قاعده با تعابیر مختلفی یاد شده است و در اکثر کتب قدیمی فقه نظیر مقنعه، نهاییه، وسیله، مصباح الشیعة و ... از حاکم تعبیر به «سلطان» شده است. شیخ انصاری نیز چنین تعبیر می‌کند که «السلطان ولی الممتنع». برای نمونه می‌توان در این زمینه از شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن حمزه، ابی

^۱ الحدائق، ج ۱۸، ص ۶۴ / الرياض، ج ۸، ص ۱۷۵

۱. المقنعه (سلسله التناهیات الفقهیه، ج ۱۳، ص ۳۹)

۲. النهایة (سلسله التناهیات الفقهیه، ج ۱۳، ص ۸۱)

۳. الوسیله (سلسله التناهیات الفقهیه، ج ۱۳، ص ۲۳۹)

۴. الکافی (سلسله التناهیات الفقهیه، ج ۱۳، ص ۶۷)

۵. شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۲۱.

۶. قواعد الاحکام (سلسله التناهیات الفقهیه، ج ۱۳، ص ۴۹۹)

۷. وسائل الشیعة ۱۷: ۴۲۹، کتاب التجارة، أبواب آداب التجارة، الباب ۲۹، الحدیث ۱.

الصلاح حلبی؛ محقق و علامه حلی نام برد که در بحث امتناع محتکر از فروش اموال احتکار شده و نیز سایر مباحث به لزوم اجبار قبل از دخالت حاکم اشاره نموده‌اند» (قواعد فقه (محقق داماد)، ج ۳، ص ۲۰۶)

علامه حلی در تحریر القواعد فرموده‌اند: «يجب على الإمام إجبار المحتكر على البيع مع تحقق الاحتكار» (التحریر، ج ۲، ص ۲۵۵)

شیخ طوسی از قائلین کراهت در اصل احتکار در کتاب «النهایه» می‌فرماید: «و متی ضاق علی الناس الطعام، و لم يوجد إلا عند من احتكره، كان علی السلطان أن يجبره علی بیعه، و یكرهه علیه.» (طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۳۷۵)

امیرالمؤمنین (ع) نیز به مالک اشتر دستور دادند که از احتکار و گران فروشی منع کند: «فامنع من الاحتكار فإن رسول الله (ص) منع منه. و لتكن البيع بيعاً سمحاً بموازين عدل أسعار لا تجحف بالفریقین من البایع و المبتاع فمن قارف حكره بعد نهيك إياه فنكّل به و عاقبه فی غیر إسراف» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

مرحوم شهید مطهری در کتاب «مسئله ربا» اینچنین فرموده‌اند: «حکومت اسلامی حق دارد در یک سلسله معاملاتی که فی حد ذاته و از نظر فردی مجاز است، طبق قانون فوق قانون، روی مصالحی تحت شرایطی که تشخیص می‌دهد جلو آزادی اولی که به طبع اولی وجود دارد و خود شارع داده است بگیرد و محدود کند و این محدودیت در شرایط زمانی و مکانی مختلف فرق می‌کند و یک وقت نباید محدود باشد، یک وقت باید محدود باشد، یک وقت حاکم باید خیلی تضییق کند و یک وقت باید اندکی تضییق کند، از این جهت در اختیار حاکم قرار داده‌اند.» (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۱۳)

استاد مطهری در مورد مسئله مورد بحث ما نیز می‌گویند: «حاکم شرعی علی‌رغم میل و رضای مالک در مسأله احتکار، می‌تواند آن‌ها را به بازار عرضه کرده و به قیمت عادلانه بفروشد.» (مطهری، وحی و نبوت، ۱۳۷۷، ص ۱۲۱)

نرخ گذاری یا تسعیر

در ادامه باید بررسی کنیم که آیا حاکم حق تعیین نرخ به صورت کلی و توصیفی یا جزئی نیز دارد یا خیر؟ این بخش نیز از قسمتهای اختلافی مربوط به احتکار است.

از متقدمین مرحوم شیخ مفید در «المقنعه» که قائل به کراهت احتکار بودند، تسعیر کالا را در اختیار حاکم دانسته و فرموده‌اند: «و له أن يسعرها على ما يراه من المصلحة و لا يسعرها بما يخسر أربابها فيها». (المقنعة للشيخ المفيد، ص ٦١٦) همچنین جناب سلار در «مراسم» از ایشان تبعیت فرموده.

لکن در مقابل جمع کثیری از فقها مانند شیخ طوسی در «المبسوط» و «النهايه» همچنین در دوره‌های بعدی «غنيه» و «شرايع» و «ارشاد» و «الروضه‌البهيه» قائل به عدم جواز تسعیر توسط حکومت شدند. دلیل عمده قائلین به منع تسعیر، قاعده تسلیط و اعتبار رضایت در معاوضات شرعیه و همچنین خبر «حسین بن عبدالله» می‌باشد که خواهد آمد. چنانچه علامه در «المختلف» نوشته‌اند: «لنا: على عدم التسعير مع عدم التشدد أنه حکم عليه في ماله، فلا يسوغ لما فيه من التسلط على أكل مال الغير بغير رضاه». (مختلف الشيعه في أحكام الشريعة، ج ٥، ص ٤٢) و صاحب ریاض نیز چنین می‌گویند: «هل يسعير الحاكم السعر عليه حينئذ؟ الأصح الأشهر لا مطلقا وفاقا للطوسي و القاضي و الحلبي و الشهيد الثاني للأصل و عموم السلطنة في المال و خصوص الخبر لو قومت عليهم فغضب ص...» (ریاض المسائل ط - القديمة)، ج ١، ص ٥٢٢)

همچنین برخی مانند ابن حمزه و فاضل شهیداول در لمعه، قائل به تفصیل در حالت اجحاف محتکر در قیمت‌گذاری برای مردم و عدم آن شده‌اند. شهیداول می‌فرماید: «و لو لم يوجد غيره و جب البيع و سَعَرَ عَلَيْهِ إِنْ أُجْحَفَ و إِلَّا فلا» (اللمعه‌الدمشقيه في فقه الإماميه، ص ١١٠)

روایت صریح این مسئله بدین شرح است: «رواه الحسين بن عبد الله بن ضمرة، عن أبيه، عن جده، عن أمير المؤمنين على بن أبي طالب - عليه السلام - قال: رفع الحديث الى رسول الله - صَلَّى اللهُ عليه و آله - أنه مرَّ بالمحتكرين فأمر بحكرتهم أن تخرج الى بطون الأسواق و حيث تنظر الأبصار إليها، فقبل لرسول الله - صَلَّى اللهُ عليه و آله - لو قومت عليهم، فغضب - عليه و آله السلام - حتى بان عرق الغضب في وجهه فقال: أنا أقوم عليهم! أما السعر الى الله يرفعه إذا شاء و يخفضه إذا شاء.» (وسائل الشيعه، ب ٣٠ من أبواب آداب التجارة ح ١، ج ١٢، ص ٣١٧)

«حاکم اسلامی برای رتق و فتق امور جامعه، در عرصه تعارض و تزاخم در حق اجتماع و فرد، باید مصالح اجتماعی را مقدم بدارد و بر طبق آن حکم کند. بنابراین قیمت‌گذاری اجناس و جلوگیری از گران‌فروشی و در واقع محدود کردن آزادی مالک در تعیین قیمت را نیز از اختیارات حاکم دانسته‌اند.» (حسینی، سیدام‌الله (١٣٨٤)، سیاست و حکومت در اسلام از دیدگاه استاد مطهری، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، ش ٤٩، صص ١٦٠)

شهیدمطهری (ره) در کتاب «مسئله ربا» در این مورد می‌فرماید:

«مالک به حکم «الناسُ مسلطون علی أموالهم» آزاد است که در معامله نقدی بی‌انصافی کند و گران بفروشد. این معامله صحیح و قانونی است و مبادله صورت می‌گیرد ولی در عین حال، بایع مرتکب کار حرامی شده است؛ مثل حرمت بیع عند صلاه الجمعه و مثل طلاق که در حد یک حرام مبعوض است و مثل

معاملات اضطراری و نیز در معامله نسبه که به بهانه آزادی در تعیین قیمت، قیمت را بالا ببرد که فی حد ذاته بی انصافی حرام است ولی این معاملات صحیح است، اما اسلام از راه دیگر می تواند جلوی این معاملات را بگیرد و آن این که حکومت اسلامی حق دارد بر تعیین نرخها نظارت کند تا جلو این آزادی را بگیرد و خود این حق داشتن حاکم دلیل بر این است که اینها فی حد ذاته آزادند و او حق دارد این آزادی را محدود کند، مثلاً ربا و معامله ربوی فی حد ذاته باطل است و معنا ندارد بگوییم حاکم آن را منع کرده است. معامله غرری هم همین طور است». (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۱۲)

به نظر جمع روایت ابن زمره و فتاوا و ادله ای که شهید مطهری (ره) آورده اند، به اختیار نظر «تفصیل» منجر شود کما اینکه شهید اول (ره) در «لمعه» فرمودند، زیرا از هیچ کدام از ادله طرفین نمی توان چشم پوشی کرد.

نتیجه

- از خلال مباحث مطرح شده تا حدود زیادی پیشرفت هایی که در زمینه موضوع شناسی در تاریخ فقه شیعه به صورت کلی و در مبحث احتکار به صورت جزئی، صورت گرفته، قابل لمس می باشد. پیشرفتی که تأثیرات مستقیمی در بخشی از احکام از جمله حرمت یا عدم حرمت مواردی مانند احتکار دارند.

- به صورت خاص نتیجه گرفته شد که امروزه، هرکالای حیاتی که مورد نیاز شدید مردم باشد، می تواند متعلق برای حکم احتکار قرار گیرد. و همچنین حکم احتکار در صورت تحقق شروط پذیرفته شده، به دلیل قواعد قطعی در فقه، لزوماً «حرمت» می باشد.

- در مورد ورود حکومت هم امروز (با تحولاتی که در عرصه حکمرانی پدید آمده و خصوصاً که نظام «ولایت فقیه» در ایران دایر است و مبانی شرعی آن مدام تنقیح و بررسی می شود)، لزوم اجبار حکومت امری حل شده تلقی می شود.

همچنین از جمع بندی روایات مربوط به تسعیر، نیز مشخص شد که رأی مختار عدم لزوم تسعیر ابتدائاً، و لزوم دخالت حاکم در صورت اجحاف محتکر در قیمت گذاری می باشد.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان (چاپ اول) قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- اصفهانی، فاضل هندی (۱۴۱۶ ق). كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام (چاپ اول). قم: محمد بن حسن. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین دزفولی (۱۴۱۵ ق). کتاب المكاسب المحرمة و البيع و الخيارات (چاپ اول). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ق). المقنعه (چاپ اول). قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمه الله علیه.
- بهبهانی، وحید، محمد باقر بن محمد اکمل (۱۳۱۰). رساله عملیه متاجر و حید بهبهانی (با تعلیقات میرزای شیرازی) (چاپ اول). تهران: حاج شیخ رضا تاجر تهرانی.
- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- جمعی از مؤلفان (۱۳۸۴). **مجله فقه اهل بیت علیهم السلام** (چاپ اول). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی (۱۴۲۳ق). **موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم** (چاپ اول). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (۱۴۰۴ق). **ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل** (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق). **السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی** (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق). **المختصر النافع فی فقه الإمامیة** (چاپ ششم). قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
- حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ق). **المعتبر فی شرح المختصر** (چاپ اول). قم: مؤسسه سید الشهداء علیه السلام.
- حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۲ق). **متهی المطلب فی تحقیق المذهب** (چاپ اول). قم: مجمع البحوث الإسلامیة.
- حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق). **مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة** (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- خمینی، شهید، سید مصطفی موسوی (۱۴۳۰ق). **مستند تحریر الوسیلة** (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
- خویی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۱۸ق). **موسوعة الإمام الخوئی** (چاپ اول). قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره.
- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق). **مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام** (چاپ چهارم). قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله.

- سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۲۴۷ ق). ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی (چاپ دوم). بیروت: دار الكتاب العربی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه (چاپ سوم). تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (چاپ اول). قم: کتابفروشی داوری.
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام (چاپ اول). قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۲۲ ق). حاشیة شرائع الإسلام (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- عاملی، حر، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۱۴ ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد (چاپ دوم). قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰ ق). اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة (چاپ اول). بیروت: دار التراث - الدار الإسلامیة.
- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام (چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- موسوی، خمینی، سیدروح الله (۱۴۲۵ ق). تحریر الوسیله (چاپ اول). قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- موسوی، خمینی، سیدروح الله (۱۴۲۱ ق). کتاب البیع (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

- یزدی، سید مصطفی محقق داماد (۱۴۰۶ق). قواعد فقه (چاپ دوازدهم). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.